



## خضر

**کلیدواژه:** قتل ، حضرت موسی علیه‌السلام، حضرت خضر علیه‌السلام، مرتد ، رحمت ، کفر ، غلام، اراده الاهی، ارتداد .

**پرسش:** در آیه ۸۰ سوره مبارکه کهف [۱] که حضرت خضر درباره دلیل کشتن آن پسر نوجوان توضیح می‌دهد، با توجه به سنت خداوند مبنی بر اینکه تا وقتی عمل شری از انسان صادر نشده، آن عمل ثبت و او مجازات نمی‌شود، سؤالاتی مطرح می‌گردد:

۱. چرا با اینکه خداوند علم داشته که این نوجوان در آینده مرتکب عیسانی می‌شود، اما (طبق سنت الاهی) به وی مهلت داده نشد تا خود در آینده شاهد اعمال بد خود شود؟ آیا این جبر نیست؟
۲. آیا آن نوجوان به خاطر والدین مؤمنش مشمول لطف خداوند شده و چون قبل از ارتکاب اعمال بدش از این دنیا رفته، دیگر عذاب نمی‌شود؟
۳. یا اینکه چون خداوند علم داشته که او در آینده عیسان می‌کند، در آخرت مجازات می‌شود؟

**پاسخ:** از مجموع آیات، روایات و تفاسیر موجود استفاده می‌شود که جریان کشته شدن نوجوان به دست حضرت خضر از سر عصیانیت و هوا و هوس نبوده؛ بلکه به‌طور یقین این قتل دارای حکمت و مصلحت بوده؛ به‌ویژه اینکه این قتل به‌وسیله بنده‌ای از بندگان صالح خدا که دلش مملو از رحمت الاهی بود، واقع شد؛ چنان‌که خود حضرت خضر در جواب حضرت موسی - علیه‌السلام - که به این کار اعتراض کرده می‌گوید: اراده و حکمت الاهی از هر چیز برتر است و عقل ساده‌اندیش آدمی نمی‌تواند به ظرافت‌های امر خدا و خواست او پی ببرد. از این‌روست که عقول بر خواست خدا حاکمیت نداشته و امر و اراده او نسبت به عقول، حاکم و تعیین‌کننده است. بنابراین فقط به عقل و دریافت ظاهر او استناد مکن و فعلاً هر کاری را که انجام می‌دهم، با شکیبایی پذیرا باش.

### فهرست مندرجات

- ۱ - نکته‌ای درباره کشته شدن غلام به دست خضر
- ۲ - حاکمیت اراده خداوند بر عقول
  - ۲.۱ - استناد نکردن به احکام ظاهری
  - ۲.۲ - عملکرد خداوند و رای محدود
- جزای ظاهری
  - ۲.۲ - حضرت خضر، مجری فرمان الاهی
- ۳ - حکمت کشته شدن نوجوان
  - ۳.۱ - بازتاب اختیار ارتدادی (تخفیف در جزای اخروی)
  - ۳.۲ - دفع خسارت‌های معنوی و مادی
  - ۳.۳ - اراده تشریعی یا تکوینی خداوند
  - ۳.۴ - سخنی از امام صادق
- ۴ - حکمت مهلت ندادن خداوند به نوجوان
  - ۴.۱ - دست برداشتن از کفر و ارتداد
  - ۴.۲ - به کفر کشاندن دیگران
  - ۴.۳ - تداوم نسل نبی و پیامبران
  - ۴.۴ - قرار گرفتن سنت الاهی بر ایمان
- والدین انبیا
  - ۵ - حکمت رحمت بودن قتل نوجوان
  - ۵.۱ - ا. منافع حاصل برای مقتول
  - ۵.۲ - ب. منافع حاصل برای والدین مقتول
  - ۵.۳ - ج. منافع حاصل برای قاتل
  - ۵.۳.۱ - روایتی از امام صادق
- ۶ - پانویس
- ۷ - منبع

### نکته‌ای درباره کشته شدن غلام به دست خضر

با توجه به توضیحاتی که از تفاسیر، روایات و سیاق آیات به دست می‌آید، جریان کشته شدن غلام (جوان تازه بالغ [۲])، امری اتفاقی یا در اثر عصیانیت و کشمکش نبوده؛ بلکه حضرت خضر - علیه‌السلام - بدون هیچ‌گونه گفت و گوی مقدماتی، اقدام به کشتن جوان کرده؛ است. [۳] از این‌رو شائبه وجود میل و یا غضب نفسانی در این جریان، منتفی شده و ذهن پرستشگر انسان می‌پذیرد که با وجود فقدان هرگونه عامل تحریک‌زا و مقدمات هیجان‌آفرین، به‌طور یقین این قتل حکمت و دلیلی ویژه داشته و خضر - علیه‌السلام - در این ماجرا از امر شهوانی تبعیت نکرده است. خصوصاً وقتی این عمل توسط شخصی انجام می‌پذیرد که قرآن در مورد او می‌فرماید: "... عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً...". بنده‌ای از بندگانش که طرف دلش را از رحمت مخصوصان بر کردیم و دانشی از دانش‌های مخصوص به او آموزانندیم. [۴]

از این‌رو با اشارات فوق می‌توان یقین کرد که پای هوا و هوس در کار نبوده؛ اما اینکه حکمت عاطفی آن چیست؟ و آیا چگونه می‌توان باور کرد که چنین شخصی دست به کشتن جوان تازه‌بالغ بزند؟ نیاز به پاسخی دارد که در ادامه تقدیم می‌شود.

### حاکمیت اراده خداوند بر عقول

از برخی روایات چنین برمی‌آید که حضرت موسی - علیه‌السلام - با دیدن این ماجرا سخت شگفت‌زده می‌شود و چون با نگرش به‌ظاهر قضیه، موضوع قتل را بی‌جا می‌بیند، به **خضر** - علیه‌السلام - خطاب می‌کند که "آیا یک انسان پاک و بی‌گناه را، بدون آنکه مستحق قصاص باشد، کشتی؟! این پذیرفتنی نیست و کاری ناپسند کرده‌ای!" در این موقعیت، حضرت خضر - علیه‌السلام - به‌صورت اجمالی به علت کار خود می‌پردازد و می‌فرماید: "اراده و حکمت الهی از هر چیز برتر است و عقل ساده‌اندیش آدمی نمی‌تواند به ظرافت‌های امر خدا و خواست او پی ببرد، از این‌روست که عقول بر خواست خدا حاکمیت نداشته و امر و اراده‌ی او نسبت به عقول، حاکم و تعیین‌کننده است. بنابراین فقط به عقل و دریافت ظاهری او استناد مکن و فعلاً هر کاری را که انجام می‌دهم، با شکیبایی پذیرا باش...!" [۵]

با دقت در **حدیث** نتیجه می‌گیریم که:

#### ← ۱. استناد نکردن به احکام ظاهری

امور از دو لایه ظاهر و واقعیت تشکیل می‌شود. اگر از زاویه دید ظاهری، پوسته‌ای از خوبی‌ها و بی‌گناهی‌ها بر حقیقتی از بدی‌ها و گناهکاری‌ها کشیده شده بود، نمی‌توان فقط به **احکام** ظاهری استناد کرد.

#### ← ۲. عملکرد خداوند و رای محدوده جزای ظاهری

گاه خداوند تصمیم می‌گیرد که به استناد پاره‌ای مصالح برتر، فراتر از محدوده جزای ظاهری عمل کرده و خواهان به جریان افتادن بُعد باطنی و **عذاب** یا **پاداش** آن باشد.

#### ← ۳. حضرت خضر، مجری فرمان الهی

کشته شدن آن جوان، صددرصد مشروط به دستور و **حکم** الهی بوده و خضر - علیه‌السلام - بدون فرمان الهی مرتکب این عمل نشده است؛ بلکه او **مُجری** امر خداوند می‌باشد. [۶]

#### حکمت کشته شدن نوجوان

حال سؤال این است: آیا خداوند با کشتن آن جوان، **قصاص** قبل از **جنایت** نکرده است؟ مطالب زیر می‌تواند در جواب این پرسش ما را یاری دهد.

#### ← ۱. بازتاب اختیار ارتدادی (تخفیف در جزای اخروی)

اگر انسان از پدر و مادر **مؤمن** متولد شود و پس از **بلوغ**، **ایمان** خویش را انکار نماید، شامل حکم "مرتد فطری" می‌شود و چنین شخصی - اگر مرد باشد - مستحق "قتل" خواهد بود. در روایات متعدد آمده است: "گرچه بنا بر تصریح قرآن، پدر و مادر آن پسر، مؤمن بودند، اما فرزندشان **کافر** بود؛ به‌حدی که هیچ امیدی به گشایش قلبش به‌سوی **نور هدایت** نبود و مهر لجاجت و نپذیرفتن ایمان بر او زده شده بود". [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] از این‌رو هرچند ظاهر و رفتار آن پسر، در حال بازی با دوستان، نشانگر کفرش نبود (همچنان‌که حضرت موسی - علیه‌السلام - با استناد به همین حال ظاهری، او را پاک و بی‌گناه دانست)، اما واقعیت قلبی و حقیقت اعتقادی و عملی وی، کفرش را ثابت می‌کرد (چنان‌که در **علم** الهی و اعلام آن به خضر - علیه‌السلام - اثبات شده بود)؛ در نتیجه کشته شدن او همان بازتاب اختیار ارتدادی بود که در **دنیا**، عکس‌العکس عملی جز توقف **حیات** فیزیکی ندارد.

#### ← ۲. دفع خسارت‌های معنوی و مادی

خداوند آگاهی داشت که ادامه زندگانی پسر، ثمره‌ای جز خسارت معنوی و مادی او در خصوص تلاش در جهت گمراه کردن والدین با ایمان و گسستن پیوندهای خانوادگی و محروم ساختن آنان از **برکات** دنیوی و اخروی ایمان برای **خانواده** و **جامعه** ندارد؛ از این‌رو با انقضای مصلحت‌های حیات او تاکنون، اراده بر اتمام زندگانی او نمود و اسباب گرفته شدن جاننش را فراهم کرد. همان‌طور که انسان تا وقتی که کفه منافع چیزی بر مضراتش غلبه کند، از آن حفاظت می‌نماید و پس از آن، با دست خود، سرنویشت دیگری را برایش رقم می‌زند و نیستی‌اش را بیشتر می‌پسندد! در این قسمت، هرچند **گیرنده ارواح**، حضرت **حبرئیل** و سایر خادمان او می‌باشند، اما خداوند اراده نمود که مأمور اجرای ظاهری خواست او (پایان بخشیدن صفحات عمر جوان) یکی از **بندگان** برگزیده و رحمت‌پیشه و **عالم** به علوم مخصوصش؛ یعنی حضرت خضر - علیه‌السلام - باشد.

#### ← ۳. اراده تشریحی یا تکوینی خداوند

به دیگر سخن، اقدام آن حضرت، براساس همان اراده تشریحی یا تکوینی خداوند است که نسبت به **مرگ** او تحقق پذیرفته و این قتل از این نگاه در راستای سایر مُردن‌ها است که با صحنه‌های تصادف و... به وجود می‌آیند. (با این تفاوت که قتل تصادفی، از نقطه نظر نظام **تشریح**، مورد تأیید خدا نبوده و بدان امری نکرده، ولی قتل مورد بحث و سایر مردن‌های طبیعی از دو زاویه تشریحی و تکوینی (سبب‌سازی طبیعی) با اشاره و تأیید خداوند محقق می‌شود).

#### ← ۴. سخنی از امام صادق

حضرت **امام صادق** - علیه‌السلام - در حل این معما می‌فرماید: "... خضر - علیه‌السلام - در این اندیشه بود که مبدا جریان کارها به‌گونه‌ای شود که بین او و آنچه بدان امر شده، مانع و حایلی پدیدار شود، به این‌گونه که او از **نواب** اجرا نمودن اراده‌ی خدا؛ یعنی به پایان رسانیدن حیات جوان (که شروع و پایانش به حساب **لطف** و مصلحت الهی است نه استحقاق بشری) محروم بماند. به‌ویژه آنکه اجرای این امر، سبب‌سازی دیگری بود در ایجاد **رحمت** بر والدین آن جوان! (چون به تصریح قرآن، خضر می‌دانست که خداوند به‌جای چنین جوانی، فرزندی به پدر و مادرش می‌دهد که پاک و مایه هم‌بستگی و ارتباط خاندان باشد). دیگر اینکه تحقق این اراده الهی، موجب می‌شد تا خضر - علیه‌السلام - توفیق تبیین و افشای اسرار الهی و القای حقایق و علوم ویژه خدایی را نسبت به حضرت موسی - علیه‌السلام - بیابد." نکته قابل توجه این است که: "حضرت خضر آن‌گاه که به بیان حکمت‌ها می‌پردازد، می‌گوید: به هر روی از این خوف داشتیم که جوان در ادامه حیاتش دست به گردن‌کشی و به کفر کشانیدن والدین بزند!"; یعنی وی در فرآیند انجام این کارها از خود و اراده شخصیش نامی نمی‌آورد و از فعل جمع "داشتیم" استفاده می‌کند تا نشانگر این باشد که من هرچند اجرا کننده اراده خدا بودم، اما در این کار، تنها نبوده و خواست و حمایت الهی و واسطه‌های درگاه او، با من شریک بودند. با این فرق که خدا، منتصف به خشیت و ترس نمی‌شود؛ اما خضر و دیگران، از خشیت و ترس بی‌بهره نیستند. (اشتراک در صدور و اجرای حکم، اختصاص در **ترس** از موفق نشدن به انجام کامل دستور الهی). [۱۲] [۱۳]

#### حکمت مهلت ندادن خداوند به نوجوان

چرا با اینکه خداوند علم داشته که این نوجوان در آینده مرتکب عصیانی می‌شود، اما (طبق **سنت** الهی) به وی مهلت داده نشد تا خود در **آینده** شاهد اعمال بد خود شود؟ آیا این جبر نیست؟

هرچند از توضیحات گذشته، روشن می‌گردد که:

ا. اصل زندگانی، تفضلی از ناحیه خداست، بی‌آنکه بشر استحقاق آن را داشته باشد؛ از این‌رو جای برای مطالبه استمرار **حیات** نمی‌ماند تا از علت عدم ادامه **عمر** سؤال شود؛

ب. خداوند اراده کرده بود که طبق حکمت‌ها و مصالحی حیات آن **جوان** متوقف شود؛ اما در پاسخ می‌توان ابعاد دیگری را نیز مطرح نمود.

#### ← ۱. دست برداشتن از کفر و ارتداد

آن جوان از دو جهت مجرم بود. ا. مرتد فطری بود؛ ب. توانایی تخریب بنیان‌های اعتقادی والدین خود را داشت. خداوند با مهلتی که به او داد، مشاهده کرد که از فرصت پیش آمده جهت اصلاح و جبران استفاده نمی‌کند و دست از **کفر** و ارتداد برنمی‌دارد؛ از این‌رو حکم قتل را درباره‌اش اجرا کرد. [۱۴]

#### ← ۲. به کفر کشاندن دیگران

اگر آن جوان زنده می‌ماند، عملاً نیت و قصد نهفته خود (به کفر کشاندن دیگران) را به انجام می‌رسانید و در این صورت، مضرات و مفسده‌های بیشتر و مهم‌تری در پی داشت. بنابراین جهت دفع و جلوگیری از سایر پیامدهای ناگوار بعدی، حکم به پایان رساندن زندگی چنین موجودی صادر شد. افزون بر این از ظاهر آیات می‌توان فهمید که این پسر آنچنان که شاید و باید سر به زیر و نافع نبود و در مدت کوتاه پس از **بلوغ** مرتکب به امور و جرایمی نیز شده بود؛ او به نوعی در مسیر منحرف نمودن پدر و مادرش گام برمی‌داشت.

#### ← ۳. تداوم نسل نبی و پیامبران

چنان‌که از آیه ۸۱ کهف برمی‌آید، خداوند مقدر فرموده بود که به پاداش ایمان و **صبر** پدر و مادر این جوان گمراه و بی‌خیر، فرزندی نمونه به آنها عنایت فرماید. از

اینجا می‌توان فهمید که نه تنها کشته نشدن جوان، موجب گمراهی والدین می‌شد و به جزای کفر و ارتدادش نمی‌رسید، بلکه مانعی از رسیدن خیر دیگری به پدر و مادرش می‌شد. در روایات این نکته را دقیقاً توضیح داده‌اند که "خداوند اراده کرده بود که به‌جای این جوان، فرزندی دختر جایگزین کند که از نسلش پسری به دنیا بیاید که یکی پس از دیگری تا چند نسل بعد، حایز رتبه الاهی **نبوت** شوند؛ به‌طوری که هفتاد پیامبر از همان یک دختر به‌وجود آیند".<sup>[۱۵]</sup> در نتیجه از دیگر حکمت‌های مهلت ندادن به آن جوان، همین مصلحت **نسل** نبی و پیامبران با عظمت است.

#### ← ۴. قرار گرفتن سنت الاهی بر ایمان والدین انبیا

بدیهی است سنت الاهی بر **ایمان** والدین انبیا تعلق گرفته است. به همین دلیل اگر پسر زنده بود و موجبات کفر والدین را فراهم می‌کرد، مانع حقیقی بر مسیر این سنت قرار می‌گرفت؛ از این‌رو این پرسش منتفی می‌شود که چرا هم پسر زنده نماند و هم نسل **پیامبر** به‌وجود نیامد؟

#### حکمت رحمت بودن قتل نوجوان

آیا آن نوجوان به‌خاطر والدین مؤمنش مشمول **لطف** خداوند شده و چون قبل از ارتکاب اعمال بدش از این دنیا رفته، دیگر **عذاب** نمی‌شود؟ یا این‌که چون خداوند **علم** داشته که او در آینده عصیان می‌کند، در آن صورت **مجازات** نمی‌شود؟ با توجه به توضیحات و بیانات پیشین و مطالب بعدی، چنین استنباط می‌شود که این قتل، هم برای مقتول (پسر)، هم قاتل (حضرت خضر) و هم والدین مقتول سبب رحمت بوده است.

#### ← ا. منافع حاصل برای مقتول

منافع حاصل برای مقتول، عبارتند از:

۱. به جزای دنیایی ارتدادش رسید و شاید همین امر در تخفیف جزای او مؤثر باشد؛
۲. با ادامه حیات، والدین خود را کافر می‌کرد و **گناه** کفر و **ارتداد** آن دو را نیز به عهده می‌گرفت؛
۳. کفر اعتقادی به پریشان‌رفتاری، هنجارشکنی و گناه‌فزایی می‌انجامد و بسته شدن پرونده عمر او در جوانی، پرونده جرایمش را تا ابد مختومه اعلام کرد و در **قیامت**، جزای سایر **اعمال** و **گناهان** را که در صورت زنده بودن مرتکب می‌شد، به دوش نخواهد کشید؛
۴. او نمی‌توانست حقوق پدر و مادر را ادا کند و همین اذیت والدین، افزایش بار گناه و ازدیاد عاق والدین (**نفرت** والدین از پسر) را سبب می‌شد.

#### ← ب. منافع حاصل برای والدین مقتول

منافع حاصل برای والدین مقتول، عبارتند از:

۱. ایمانشان محفوظ ماند؛
۲. مقاومت در برابر چنین فرزندی، راه به‌جایی نمی‌برد و عاطفه پدری و **رحمت** مادری دلشان را در برابر او نرم و عقیده‌شان را نقش بر **آب** می‌کرد؛ لذا از اصطکاک روانی هم در امان ماندند؛
۳. در امتحان **صبر** و رضای به قضای الاهی سربلند بیرون آمدند؛
۴. به‌جای پسری خیره‌سر و بدکردار، دختری طاهر، با عاطفه و با **برکت** روزیشان شد؛
۵. این توفیق را پیدا کردند که جد هفتاد پیامبر شده و از **نواب** و **مغفرت** آنها بهره‌مند شوند.

#### ← ج. منافع حاصل برای قاتل

منافع حاصل برای قاتل، عبارتند از:

۱. توفیق اجرای قانون مصوب الاهی (اراده خدا) را داشت؛
۲. سبب نزول برکت بر خانواده‌اک **مؤمن** شد؛
۳. توفیق تبیین گوشه‌ای از اسرار **وحی** و علم **غیب** و حقایق باطنی را برای حضرت موسی - علیه‌السلام - پیدا کرد؛

#### ← روایتی از امام صادق

حضرت **امام صادق** - علیه‌السلام - این نعمت‌ها را چنین توصیف می‌فرماید: "خداوند می‌داند که اگر این جوان باقی بماند، باعث به کفر کشیده شدن پدر و مادرش می‌شود و اسباب **فتنه** و گرفتاری همگان می‌گردد؛ از این‌رو **خضر** مأمور شد که موجبات **قتل** او را فراهم آورد تا در نتیجه همه آنها (قاتل و مقتول و والدین) در عاقبت به کرامت‌ها و الطاف الاهی نایل شوند".<sup>[۱۶] [۱۷]</sup>

#### پانویس

۱. ↑ کف (۱۸)، آیه ۸۰.
۲. ↑ غلام: کسی که موهای پشت لب او تازه رویده (معجم مقاییس اللغة).
۳. ↑ فقتله من غیر ترؤ و استکشاف حال (صافی، ج ۲، ذیل آیه) و: ظاهر عطفی به فاء در "فقتله" آن است که حضرت خضر بدون هیچ مقدمه‌ای به قتل او اقدام کرد.
۴. ↑ کف (۱۸)، آیه ۶۵.
۵. ↑ فیض کاشانی، صافی، ج ۳، ص ۲۵۲، روایت امام صادق علیه‌السلام.
۶. ↑ شیخ خویری، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۲ ۲۸۴. (در ضمیر جمع فخشینا).
۷. ↑ شیخ خویری، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۶.
۸. ↑ مجد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی.
۹. ↑ فیض کاشانی، صافی، ج ۳، ص ۲۵۵.
۱۰. ↑ طبرسی، تفسیر مجمع البیان.
۱۱. ↑ شیخ صدوق، علل الشرایع.
۱۲. ↑ شیخ خویری، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۴ (حدیث حضرت امام صادق علیه‌السلام).
۱۳. ↑ شیخ صدوق، علل الشرایع.
۱۴. ↑ البته بیان مسئله ارتداد فطری و این‌که حضرت خضر - علیه‌السلام - براساس حکم واقعی عمل نموده باشد (و لو چنین تشریحی در آن زمان صورت نپذیرفته باشد) صرفاً به‌عنوان دیدگاهی است که برخی مطرح نموده‌اند.
۱۵. ↑ شیخ خویری، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۶، ج ۱۷۰ تا ۱۷۲.
۱۶. ↑ فیض کاشانی، صافی، ج ۳، ص ۲۵۶.
۱۷. ↑ شیخ صدوق، علل الشرایع.

#### منبع

پایگاه اسلام کوئست.

رده‌های این صفحه: **تاریخ انبیا** | **حضرت خضر** | **قصص قرآنی**

